

مخصوص بوده است بجای یک کلمه نیز استعمال میشده و بدین ترتیب بشاعر اجازه میداده است که صنعت حشورا در منظومات خویش بکار برد. کین ولف گاهی هر مصراع را با یک حرف و گاهی با چند حرف از اسم خود که روی هم معنی مخصوصی میدهد منظوم میکرده است بطوری که از کلیه آنها نام کامل وی بیرون میآید.

تفاوت بین آثار مستسب به کین ولف و منظومه های کادمون اینست که در آثار کادمون ایمان مسیحیت مانند آنست که شالوده اعتقادات و آداب و رسوم دوره شرك و ایام پهلوانی را نگارگری کرده و عبارت ساده تر اساس عقاید و آداب دوره قدیم را زیر پیرایه مسیحیت مستور داشته است و اصل اعتقاد او مبتنی بر شرك و روح اشعار خصمانه و خشمگین است. در آثار کین ولف عکس این قضیه مشاهده میشود زیرا

۱- چنانکه در پایان داستان موسوم به یولیا نا Juliana این صنعت حشورا بترتیب

Geomor hweorfeth

ذیل پرداخته است :

C . y . ond N . Cyning Lith rethe
Sidora Syllend , thonne synnum fah
E . W . ond U . acle bidath
Hwaet him aafter daedum deman wille
Lifes to leane . L . F . beofath.
Seomath sorgcearig.

که ترجمه آن بانگلیسی امروز چنین است :

Sadly will depart

Mankind (C Y N) . The king will be wroth ,
The bestower of victories , when stained with sins
The sheep (E W U) await in terror
What he for them , according to their deeds , will decree
As life 's recompense . The body (L F) will tremble ,
Will remain sorrowful.

پیرایه‌های دوره کهنه هنوز برجاست ولی روح شعر کاملاً مسیحی و متکی بر انجیل و کتاب احوال مقدسین عیسوی است.

آثاری که به کین ولف نسبت داده میشود عبارت از منظومه معروف بمسیح است^۱ دیگر منظومه‌الین^۲ و منظومه یولیان^۳ و سرانجام حواریون^۴ و خواب صلیب^۵ است که همه با مذاهب و عقاید مسیحیت ارتباط دارد.

این منظومه سه قسمت است. اول داستان ظهور و ولادت مسیح^۶ دوم صعود مسیح^۷ و سوم روز معاد^۸ است.

در تمام این منظومه‌ها ذوق خرده‌بین و روح مغرور و عشق زیبایی و جمال بکار افتاده و آنچه از هنرمندی و دانائی در آن ایام بوده است در آن بحث شده و فن سخن‌پردازی، نواختن آلات موسیقی، جنگ، و ستاره‌شناسی مورد بیان یافته است. اما فرشتگان و کروییان آسمان از بغض و کینه و حس انتقام‌بی‌بهره نیستند و در شاهده شکنجه بدکاران و شعله‌های سوزان و گزند ماران زهردار که دندان‌شان تلخ و ناگوار است و لهیب دوزخ شادمانی و سرتی دارند. ساده‌تر آنکه ما کنین عالم بالا با آداب و اخلاق مردم آن دوره متصف هستند و نسبت بدین عیسوی متعصب و در مقابل کافران سنگین دل و بی‌رحمند. اما سبک روان و آسان کین ولف نیز در این منظومه به هنرمندی مشغول است. چنانکه قطعه ذیل که زندگانی را بسفیری دراز تشبیه کرده است این معنی را روشن خواهد ساخت. از طرف دیگر در داستان سخن گفتن مریم

۱- Christ

۲- Elene

۳- Juliana

۴- The Fate of the Apostles

۵- the Dream of she Rood

۶- The Advent

۷- The Acension

۸- Doomsday

بایوسف راجع بآهستگی خویش حس ابداع وابتکار شاعر آشکار است زیرا این قسمت را ذوق شاعرانه وی ایجاد کرده و سنت از روایات و کتب مقدسه نبرده است .

۱- زندگانی چیست

چنان پندار که برکشتی کوچکی نشسته بر روی دریا و موجهای سرد آن در حرکتیم ، اسب‌های دریائی ، (کشتی) سینه پهن آب‌را شکافته پیش میروند ، موجهایی که به بدنه آن کشتی میخورند هولناک و عددشان از شماره بیرون است . باد وزان ما را بدینسوی وآنسوی میبرد و دنیا را هرآن دیگرگون میسازد . روی این شاهراه آبی سکونت دشوار و اقامت آمیخته با سختی هاست . باید اسواج کوه مانند را خواه و ناخواه پیمود تا بکران برسوم و اسب‌های دریائی تندرو خویش را بکنار آورده لگام آنرا بزمین کوفته آن رخش‌های جنگی کهن‌سال را آسایش بدهیم .

۲- سخن گفتن مریم با یوسف

مریم - ای یوسف من . ای فرزند یعقوب که نژاد از داود پادشاه نامدار داری ، آیا رواست که عشق نیرومند و پایدار خویش را نابود ساخته و از محبت من پرهیز کنی ؟

یوسف - من در این دم سخت پریشان و به تنگ اندرم ، سخنانی که تو بامن در میان نهاده‌ای برای من اندوه فراوان آورده و زبان طعنه و تحقیر مردم را بروی من گشاده از هر کس نامزا می‌شنوم . مرا که روانی نژند دارم اشکها باید ریخت . ای دوشیزه جوان ، ای مریم‌عذراء ، خداوند اندوه نهانی مرا آسان میتواند نمود و برای روح ناشاد آسایش خواهد فرستاد .

مریم - از چه ناله میکنی و فریاد اندوهناک میزنی ؟ من هرگز از تو گناهی ندیده

و موجب شکایتی نیافته‌ام ولی تو آنطور سخن می‌گویی که گفتمی زنده گانی
تو آگنده از هزاران گناه است.

یوسف - من از آنروز که از مادر زاده‌ام کارم تحمل بدبختی و نامرادیها بوده است.
اما چگونه میتوان سخن مردم را انکار کرد یا پاسخی در مقابل دشمنان یافت؟
همه کس از دور و نزدیک میدانند که از معبد خداوند دوشیزه‌ای پاک را
که دامش از هر گونه گناه بری بود بزنی گرفتم و اینک کسی او را دیگرگون
ساخته است. من نه توانائی آنرا دارم که در این مورد سخنی بگویم و نه
میتوانم خاموش نشسته کلمه‌ای بر زبان نیاورم. اگر راستی را بایدم گفت
دختر داود را سنگسار خواهند کرد تا زیر باران سنگ جان دهد ولی پوشیده
داشتن گناه از آن بدتر است و مردی که سوگند دروغ یاد کند تا زنده است
منفور مردم و در برابر کسان شرمسار خواهد بود.

این داستان که در سادگی بیان از حکایت «مسیح» گرو میبرد از هنرمندی
ادبی بی بهره نیست. منظومه حکایت قسطنطنین کبیر است که صلیب عیسی را در خواب
می بیند و جنگ معروف به ملویان بریج^۱ را فتح میکند و بدین عیسوی می‌گراید پس از
آن مادر خودش هلن را به اورشلیم بچستجوی آن صلیب مقدس میفرستد.

در بیان مسافرت و بکشتی نشستن الهین رنگ آمیزی و منظره سازی‌های لطیف
هست و کشتی را با چندین استعاره زیبا توصیف میکنند. از آن جمله میتوان «جنگ آوران
آخته بالای دریا» «چوب دریا» «نورد» ، «رخش دریائی مهار شده» را برگزید ، در
این منظومه جنب و جوش و سرعتی است که داستان قهرمانی «پیوونف» را بخاطر می‌آورد
و میتوان گفت که هر چند موضوع داستان جنبه مذهبی داشته و برای منظومه پهلوانی

شایسته و سزاور نیست اما شاعر در هنرمندی کوتاهی نکرده و حق سخن را نیک ادا نموده است. شاید بیان حوادث و اتفاقاتی که برای هر شاعر در کشور بیگانه و ناشناس پیش می‌آید و پسند طبع حادثه جوی قبایل انگلوساکسون بوده ذوق شاعرانه و سبیل سخن پرداز می‌شاعر را تحریک کرده باشد.

بگشتی نشستن الین

فرمان کنستانتین پایان نرسیده بود که زن برای آن سفر دور و دراز که دل بر آن بسته بود آماده گشت و دستور نگاهبان دلیران جنگ آزما را پذیرفت. پس آنگاه ملازمان نزدیک وی خویشان را بچاپکی برای سفر حاضر ساختند و اسبهای دریائی را در کنار ساحل آوردند، رخش‌های دریا را که باطناب لگام شده و در آب شناور بودند پیش کشیدند. همه کس از دور و نزدیک برای دیدن این سپاه دریا و زن فرمانده آن شتافت و بر کنار دریای وانداسها (مدیترانه) آمد تا این موکب مجلل را بنگرد. سپاهیان گروه‌ها گروه اسبهای دریا گذار را بازره و سپر و نیزه بار کردند و دلاوران و مردان و زنان را سوار نمودند.

از منظوماتی که بکین ولف منسوب است و قطعیت آن درست معلوم نیست این منظومه زیباترین است که شرح پرندۀ بزرگ و حکایاتی که بوی نسبت می‌دهند میباشد. بعضی از قسمت‌های آن یا منظومۀ لاتینی اثر طبع لاکتانتیوس^۱ شبیه است اما شاعر انگلیسی بازادی و بدون هیچگونه قیدی بسخن‌سرائی پرداخته و گاهی بر اصل افزوده و زمانی از آن کاسته و یا آنرا نگارگری کرده است. این پرندۀ موهوم که پسمندر یا سیمرخ ایرانی بی‌شبهت نیست نماینده آفتاب طالع است و شاعر آنرا نماینده دین تازه

۱- Phoenix

۲- Lactantius

فرزند مریم نیز گرفته ولی تمام روایات کهن را در آن بکار برده است. هرودت میگوید این پرنده هر پانصد سال یکبار در عربستان پرواز کرده پدر خویش را بدوش کشیده و بمعبد هلیوپولیس یا شهر آفتاب میبرد. در روایات دیگر مسطور است که در قربانگاه معبد خویشتن را آتش میزند و از خاکستر آن پرنده دیگر میزاید.

هرچه هست این منظومه با سایر منظومه های انگلوساکسون تفاوتی آشکار دارد زیرا چنانکه دیده شد سایر داستان های ادبی و مناظری که در آن ها ذکر شده سرد و عبوس و گرفته است اما این منظومه گرمی و تابش خورشید مصر و رنگ و بوی گل های سوریه و پرافشانی و تغنی طیور مناطق جنوبی را بخاطر می آورد. در این منظومه حزن و غم انگیزی با هنک امیدواری و نشاط تبدیل یافته و مصارع دارای آهنک منظم و مطرده گشته است.

۱- از منظومه سوم

وقتی باد ساکت شد و هوا معتدل گشت و سنگ پر بهای آسمان در پاکی خویش درخشیدن گرفت ، وقتی ابرها پراکنده گشته و انبوه امواج آرام یافت. وقتی هر گونه طوفان زیر آسمان خفت و مشعل فروزان از سوی جنوب پدید آمده و نور و حرارت به مردم پاشید ، پرنده زیبا ، روی شاخسارها آغاز بنای آشیان می کند. در دل وی شوقی فراوان است که پیری را بجوانی برگرداند و ایام از کف رفته شباب را بچنگ آورد.

پس از دور و نزدیک چیزهای شیرین گرد می آورد ، گیاه های خوش بو و شکوفه های معطر از جنگل برچیده هر بوی خوش و رایحه لطیفی را که خداوند پیروزگر که پدر جهانیان است برای آسایش مردم خلق فرموده در آشیان خویش میبرد. پرنده پس آنگاه خانه خویش را بازیبائی و جلال در میان بیابان بر فراز درخت بلند ساخته

و در آنجا زیر سایه برگ تن وبال خویش را آمایش میدهد و آماده پرواز میشوند.

همینکه گوهر درشت و پربهای آسمان روز تابستان برستیع درختان قابید و در خط سیر آسمانی خویش بر فراز فلک آمده جهان را نگرست ، آشیان پرنده زیر آسمان بی ابر گرم شده ، گیاه های آشیان حرارت یافته و عطر لطیف باطراف می پراکنند و آتش میگیرند و پرنده با آشیان خویش در آن میسوزد . شعله زرد آتش پرنده پیر را طعمه میسازد و روان وی به پرواز درمیآید . همینکه آتش کار خویش را کرد خاکستر بدن دوباره بیکدیگر چسبیده بشکل گوئی میشود و همینکه گرمی از میان رفت این گوی مسیی شده و در میان آن گرمی بسیار زیبا پدید میآید چنانکه گوئی از میان تخم بیرون شده است . کرم باز برشد و نمو شروع کرده دیری نمیگذرد که بشکل بچه عقابی زیبا درمیآید . پس بالهای رنگارنگ و اندام زیبا یافته مانند روز نخست میشود و با بدنی بری از گناه دوباره بجهان حیات برمیگردد .

فصل سوم

ادبیات مشور انگلوساکسون

چنانکه سابقاً ذکر شد قبایل انگلوساکسون مدتها پس از داشتن ادبیات منظوم به نثر نویسی پرداخته‌اند. علت این تأخر نثر بر نظم نخست از این جهت است که قبایل ادوار ماضیه چیزی را که شایسته خلود و پایداری جاودان نداشت سزاوار ضبط و نگاهداری نمیدانستند و چون تنها داستان‌های پهلوانی کهن و نامداری نیاکان یا پند و اندرزها سرمایه دانش بشمار میرفت مناسبتر آن میدانستند که این میراث گرانبها را بشکل شعر که در حافظه منقوش خواهد ماند ضبط کنند.

علت دوم آنکه از قرن چهارم مسیحی باین طرف زبان لاتینی که زبان مذهب بود در تمام اروپا رواج و رونق داشت و مبلغین و روحانیون نیز طبعاً آنچه از امور مذهبی یا تاریخی را میخواستند برشته تحریر درآوردند بزبان لاتین مینگاشتند بنابراین آثار مشوره بریتانیا که در این قرون بزبان لاتین نگاشته شده و از حیث کمیت چندین برابر آثار منظوم است آب و رنگ ملی ویژه قبایل انگلوساکسون را ندارد.

از نویسندگان بزرگی که در این دوره بزبان لاتین کتاب نگاشته‌اند نخست گیلداس^۱ است که احتمالاً در سنه . . . میلادی در مغرب انگلستان تولد یافته و در سنه ۴۸۰ کتاب معروف خویش^۲ را در شرح فتوحات قبایل انگلوساکسون و تسخیر این جزایر بدست آنها برشته تحریر درآورده است.

دیگر نه نیوس^۳ است که در سنه . . . ۸۰۰ کتاب تاریخ بریتانیا^۴ را تدوین کرده

۱- Gildas

۲- Liber Querulus

۳- Nenius

۴- Historia Britanum

است. معروفترین نویسندگان و مورخین انگلیس بیداست^۱ که در سنه ۶۷۳ «تاریخ مذهبی ملت انگلوساکسون» را تألیف کرده است. اهمیت این نویسنده و مورخ بزرگ که پدر نویسندگان تاریخ لقب دارد بعدی است که آلفرد پادشاه و سکس کتاب ویرا جزو بزرگترین آثار سودمند زمان خویش دانسته و ترجمه آن بزبان انگلوساکسون اقدام کرده است چنانکه شرح آن قریباً بیاید. چون کتاب تاریخ این نویسنده جزو آثار مشهوره انگلوساکسون مورد بحث خواهد بود بنابراین شرح احوال و اهمیت تاریخی بید نیز بدانجا محول میشود.

دیگر از نویسندگان انگلیس که بزبان لاتین تحریر کرده الکوین^۲ شاگرد بید است که در سنه ۸۰۴ وفات یافته و از دانشمندان بزرگ زمان خویش بشمار میرفته است و بدعوت شارلمانی امپراطور معروف که حاسی و مروج دانش بود بدربار وی رفته و در آنجا کتب متعدده در حکمت و اصول دیانت مسیح نگاشته است.

نثر انگلوساکسون در حقیقت از قرن نهم میلادی و از زمان آلفرد کبیر پادشاه و سکس آغاز میشود. این پادشاه دانش دوست که مملکت انگلستان را از تاخت و تاز قبایل دانمارک نجات داده و بواسطه دارای لقب کبیر است در سیاست و نگاهداری مملکت و تشویق از علم و دانش خدمات بزرگی بکشور خویش نموده است و میتوان او را همپایه شارلمانی دانست که بکمک دانشمندان دربار خویش هر گاه از جنگ و زد و خورد بامهاجمین فراغتی داشته به ترجمه کتب مهمه آن زمان به زبان انگلوساکسون پرداخته و خواسته است تعلیم را در میان افراد کشور خویش عمومی نماید.

اسر^۳ روحانی بزرگ دربار و ندیم آلفرد در کتابی که در شرح زندگانی این پادشاه نگاشته علاقه و ولع ویرا به تحقیق و جستجوی دانش شرح میدهد و اشتیاق ویرا بادبیات و ضبط آثار ادبی میستاید و مخصوصاً میگوید که این پادشاه سعی داشت آنچه را که در آثار لاتینی نافع میدید بزبان انگلوساکسون ترجمه کند.

۱- Bede

۲- Alcuin

۳- Asser

آلفرد عقیده داشت که تمام افراد مملکت باید باندازه‌ای که بتوانند کتب مذهبی را بزبان خود قرائت کنند سواد داشته باشند و بدین جهت مصمم گشت کتبی را که بنظر وی برای کشور در قسمت مذهب و تاریخ و علوم سودمند می‌آمد بزبان ملی ترجمه کند و کتبی را که برگزیده است نمایندهٔ وسعت اطلاع اوست. پادشاه تنها به ترجمه این کتب اکتفا نکرده و هر جا ضرور دیده‌است اطلاعات دیگری شخصاً بکتب مزبور اضافه کرده و در متن کتب تصرفاتی نموده است و آنچه در زمان وی یا پس از تحریر اصل کتاب کشف شده در این کتب ضبط نموده است.

آلفرد در سنه ۸۴۸ مسیحی تولد یافته و چندین سفر بروم کرده و در سنه ۸۷۱ به تخت سلطنت و سکس نشسته است. در آغاز سلطنت تا مدت هفت سال باقبایل دانمارکی بیچنگ پرداخته و پس از چندین شکست که در نتیجه منفرداً از مملکت قرار کرده است باز در سایه استقامت رأی و ثبات عقیده لشکری فراهم آورده و قبایل مهاجم را شکست بزرگی داده و آنها را در سنه ۸۷۸ مجبور به صلح نموده است.

در سنه ۸۹۲ نیز بار دیگر مملکت دچار تعرض این قبایل مهاجم افتاده و این غائله تا سنه ۸۹۷ ادامه داشته است بنابراین میتوان گفت در مدت سلطنت این پادشاه (۸۷۱ - ۹۰۱ میلادی) سالهای صلح و امنیت یازده سال بیش نبوده و در این مدت پادشاه توانسته است به ترویج ادبیات پردازد.

آلفرد ترجمه کرده است

۱- کتاب شبانان^۱

این کتاب را پاپ گرگوری کبیر (۵۴۰ - ۶۰۴) تألیف کرده و در آن کلیه دستورها و تکالیف روحانیون و کشیش‌ها و مبلغین عیسوی را که بفرمان وی بنقاط مختلفه اعزام میشدند معین نموده است. طرز بیان در این کتاب اینست که یکی از

آیات کتاب مقدس را به‌توان موضوع اختیار کرده و بوسیله تمثیل و شواهد بشرح آن می‌پردازد. موضوعات مندرجه در این کتاب اهمیت ادبی ندارند و ترجمه آلفرد نیز از حیث سبک و اسلوب خالی از سلاست و لطف بیان است زیرا عبارت لاتینی را درست بزبان انگلوساکسون برگردانده و در ترکیب جمل همان قواعد صرف و نحوی لاتین را رعایت کرده است. اما دیباچه این کتاب که بقلم شخص آلفرد نگاشته شده میزان اطلاعات اهالی کشور را شرح میدهد و نقشه‌ای را که برای تعمیم معرفت در کشور اتخاذ کرده مینگارد و از این لحاظ برای تحقیق در تطور ادبی و فکری این سرزمین سندی بزرگ و قاطع بشمار میرود.

۵ ۰ ۰۹۰۹

دیباچه کتاب

آلفر پادشاه با عشق و دوستی مراسم ارادت خویش را به اسقف ورفرت^۱ تقدیم داشته چنین می‌گوید، بارها بفکر افتاده‌ام که در زمان پیشین در همه جای انگلند دانشمندان روحانی و غیر روحانی زندگی میکردند و این کشور خوشبخت و سرفه بود. پادشاهانی که در این سرزمین فرمانروائی داشتند فرمان خداوند و برگزیدگان ویرا اطاعت کرده قدرت و امنیت را در کشور پراکنده نموده کردار نیک را شعار خویش می‌ساختند و دامنه تصرفات خود را در داخل و خارج کشور وسعت می‌بخشیدند و در هنر و خرد و در جنگ و نبرد همواره پیروز بودند. مردم دانشجویی برای کسب هنر از کشورهای بیگانه بدین سرز و بوم می‌شتافتند و امروز اگر کسی طلبکار دانش باشد باید از این کشور بنقاط دیگر سفر کند. امروز دامنه اطلاع در این سرزمین تا آنجا تنگ و هنر آنقدر خوار و نایاب شده است که تا کران روده‌مهر فقط معدودی

یافت میشوند که بتواند کتاب دینی خویش را بزبان انگلیسی درک کنند و یا یک کلمه لاتینی را بزبان مادری خویش ترجمه نمایند.

عده دانشمندان این کشور آنقدر کم است که نام یک نفر از آنها را از آنروز که بر تخت سلطنت نشسته‌ام تا کنون بخاطر ندارم. منت خدا را که باوجود این کسادی بازار دانش در این کشور بااستادان خردمندی یافت میشوند.

چون چنین است از تو که میدانم خود بدین نیتی خواهش میکنم از امور دنیوی کناره گرفته و بخویشتن فرصت دهی که دانشی را که خداوند بتو بخشیده است بدیگران برسانی. میدانی چه کیفری خداوند بما خواهد فرستاد اگر نه خود دوستدار دانش باشیم و نه خردمندی و علم را در دیگران تحمل توانیم کرد. راستی اینست که ما همه از دین مسیح فقط باسم سرخوشیم و عده انگشت شمار باخلاق عیسویت آراسته‌اند.

چون این همه را مورد انریشه قرار دادم بیادم آمد که روزگار پیشین و قبل از آنکه هجوم و غارت و سوختن بکشور ما روی نهاد هر یک از مراکز این کشور با گنجینه کتب مفید آکنده بود و همه جا بندگان پاکدل خداوند بی‌شمار بودند ولی هیچ کس از آنهمه کتب سودی نمیبرد زیرا بزبان آنها نگاشته نشده بود و چیزی از آن نمی‌فهمیدند و مانند این بود که بخود میگفتند: اجداد ما که پیش از ما در این نقاط زندگی میکردند دانش را دوست داشتند و در اثر این عشق این گنجینه‌ها را آکنده ساخته و بما سپردند چنانکه آثار درایت آنها پدید است. اما ما که نمیتوانیم راهی را که آنها رفته‌اند پیروی کنیم هم حیات خود را از کف داده‌ایم و هم این همه ذخایر از چنگ ما بیرون خواهد رفت زیرا همت به پیروی نیاکان در ما نیست.

با این اندیشه فکر دیگری بخاطرم رسید و آن اینکه بشگفتی انتادم که چرا خردمندان و سردان هنر پژوه که در سالهای گذشته در این خاک نشوونما داشتند و بر فهم مندرجات این کتب واقف بودند چیزی را بزبان مادری خویش ترجمه نکردند.

اما فوراً بخود پاسخ دادم که این مردان خیال نمیکردند که روزی کار علم اینقدر تباه گردد و چون شیفته دانش بودند می پنداشتند که هرچه دانش و هنر در زبانهای بیگانه نگاشته شده و آنگونه کتب را نگاهداریم میل و اشتیاق مردم این کشور بفرآ گرفتن السنه دیگر کشورها روزافزون خواهد گشت.

پس در میر آداب و قوانین جهان اندیشه کردم و دیدم روز نخست قانون زنده گانی بزبان عبری نگاشته شده بود. پس از آن یونانیان همه آن قواعد را بزبان یونانی برگردانند و جز دستورهایی مذهبی سایر کتب سودمند را نیز یونانی ترجمه کردند. روسیها نیز بهمین کیفیت بوسیله مترجمین دانا، روز اقتدار خویش، آنهمه را بزبان لاتینی نگاشتند و سایر ملل مسیحی نیز همین روش را پیروی نمودند.

پس بنظر من بهتر است که اگر شما نیز صلاح را بهمین کیفیت بیندیشید ما نیز عده از کتب سودمند را که فرا گرفتن آن برای مردم ضرور است بزبان خود برگردانیم تا اگر خداوند توفیق دهد و کشور دیگر دچار جنگ و خونریزی نگردد و صلح و آرامش برقرار باشد طوری کنیم که تمام جوانان این کشور که آزادند و بنده کسی نیستند همت بتحصیل دانش گماشته و در مدتی معین بکار دیگری جز آموختن نپردازند تا روزی برسد که همه کس بتواند هرچه بزبان انگلیسی نگاشته میشود بخواند.

پس از آن آنها که میخواهند در زمره روحانیون در آیند و نیازمند تحصیل زیادترند برای فرا گرفتن معلومات آزاد خواهند بود.

با این نظر بود که در میان همه مشاغل گوناگون سلطنت به ترجمه کتاب شبانان شروع کردم و گاهی کلمه لاتین را بکلمه انگلیسی مرادف آن برگردانده و گاهی مفهوم جمله را باین زبان نگاشتم. و هرچه از اسقف خود پلگمندا واسرا و گریمبولد^۱ فرا گرفته بودم بذوق خود بانگلیسی نگاشتم و اینک بهر یک از نواحی

۱- Plegmund

۲- Asser

۳- Grimbold

اسقف نشین کشور خویش نسخه‌ای از این کتاب را بضمیمه یک عدد رحل گرانبها میفرستم و بنام خداوند امر میدهم که هیچ کس این کتاب یا رحل را از کلیسا خارج ننماید. و چون معلوم نیست که زندگانی اسقف‌های دانای کنونی تا کی دراز خواهد بود فرمان من آنست که این کتاب همواره در کلیسا باشد مگر آنکه اسقفی آنرا بعاریه ببرد یا کسی بخواهد از روی آن استنساخ کند.

بید^۲ را که در سنه ۶۷۳ تولد یافته و در ۷۳۵ میلادی مرده است می‌توان بزرگترین دانشمندان عهد قدیم انگلستان و پدر علم تاریخ دانست. زندگانی این مرد با آنکه همواره بانعزال و انفراد میگذشته در حیات علمی و ادبی اروپا تأثیری فوق‌العاده بزرگ نموده است چنانکه از همه نقاط اروپا طلاب علوم برای فرا گرفتن آنچه در آن روزگار از علم و هنر موجود بود پیش وی می‌آمدند و شاگردان مکتب وی در نقاط مختلفه اروپا پراکنده گشته طرز تعلیم و عقاید ویرا منتشر می‌ساختند، چنانکه الکوین^۳ شاگرد وی در دربار شارلمانی بتأسیس مکتب بزرگی پرداخت.

این دانشمند بزرگ کلیه معلوماتی را که در آن عصر موجود بود فرا گرفته زبانهای لاتینی و یونانی و عبری را می‌دانست. بعلاوه در علوم طبیعی بی‌اطلاع نبود چنانکه در کتابی که در کیفیت و سرشت اشیاء^۴ نگاشته مطالب نافع و صحیح فراوان دارد. کتابی نیز در قواعد موسیقی برشته^۵ تحریر در آورده است، اما شاهکار وی همان کتاب تاریخ مذهبی است که سبک جدیدی در نوشتن تاریخ پیش گرفته است و اولین کسی است که تاریخ را از لحاظ علمی مورد مطالعه قرار داده است. بهد معتقد

۱- Historia Ecclssiastica Anglorum

۲- Bede

۳- Alcuin

۴- The Nature of Things

بود که تاریخ، علم بجستجوی حقایق بمنظور تربیت و ارشاد نسل های آینده است و بدین جهت هرگز در پی سبالغه و گزافه نرفته و همواره طلبکار حقایق بود و تا روز مرگ از این جستجو دست برنداشت زیرا چنانکه در کتاب خویش مینویسد «دلش راضی نمیشد که مردم دروغ و گزافه را بعنوان حقیقت بپذیرند».

در تاریخ نویسی چند قاعده کلی را رعایت میکرد و هرگز از پیروی آن خودداری نداشت :

اول آنکه اخبار و اطلاعات تاریخی را که بچنگ میآورد بمعرض استعان و تحقیق میگذارد و هیچ خبری را بی سداقه نمی پذیرد و حتی در زندگانی و اخلاقی نویسنده اخبار کنجکاوی کرده درجه حقیقت گوئی ویرا معلوم میکند.

دوم آنکه اسناد و مراجع خویش را در پایان کتاب بدست میدهد و درجه اطمینان خویش را نسبت بهریک از آنها اظهار میکند.

سوم آنکه تاریخ انگلستان را از زمان آمدن جولیس سزار به بریتانیا شروع میکند و قبل از آن تاریخ بانهایت اختصار اشاره مینماید.

چهارم آنکه تاریخ بید تنها شرح وقایع نیست بلکه وی نخستین کسی است که در علل و نتایج وقایع اندیشه کرده و فوائد یا مضار هر جنبش تاریخی بزرگ را بسبک امروز خلاصه میکند.

بید کتاب خویش را بزبان لاتین نگاشته است و آلفرد پادشاه و سگس ترجمه آنها بزبان انگلوساکسون فرمان داده و خود نیز چنانکه عادت وی بود در پاره ای از مسائل مطالبی بان افزوده است. آنچه آلفرد باین تاریخ افزوده است اهمیتی مخصوص دارد زیرا بید با همه عدالت و بی طرفی که در مسائل تاریخی داشت در ترجیح کلیسای روم به کلیسای کلت بی اختیار بود و از این روی در منازعات مذهبی و کشاکشی که بین این دو کلیسا پیش آمده است همواره جانب کلیسای روم را گرفته و اگر

در این جدال ظلمی بکلیسای کلت وارد شده آنرا جایز شمرده و عادلانه تشخیص داده است. آنفرد این طرفداری را در الحاقات خویش تعدیل نموده است.

۱- دیباچه کتاب

بید بنده در گاه خداوند و خادم آستانه عیسی بن مریم پس از ثنای فراوان به پیشگاه چپال ولف^۱ پادشاه کتابی را که اخیراً در تاریخ ملت انگلیس و ساکسون‌ها نگاشته تقدیم میکند که پادشاه خود مطالعه نموده و در مطالب آن اندیشه کند و خواندن و آموختن آنرا در نقاط مختلفه امر فرماید.

در این آرزو اعتمادم بعلاقه وسیل شخص شاه است که گفتار بزرگان پیش و کردار مردم روزگار گذشته را محترم داشته و از آثار اجداد درس عبرت میگیرد. مندرجات این کتاب نیز از دوشق بیرون نیست؛ یا مردم نیک و راست کردار را میستاید و در آن صورت کسیکه آن مطالب را بخواند کردار نیک را سرمشق خویش قرار خواهد داد و یا از بدکاران بزشتی نام میبرد و کسیکه این بخش را مطالعه نماید از بدکاری پرهیز کرده و از آن دوری خواهد گزید.

ستایش نیکان و مذمت بدان هر دو پسندیده است زیرا شنونده در هر دو حال فایده از آن خواهد برد و جز این راهی برای تعلیم و ارشاد مردم در دست نیست. این کتاب را برای رفع حوائج روحانی تو و مردم کشور تو نگاشته‌ام زیرا خداوند تو را بشاهی برگزیده است و سزاوار آنست که مردم کشور را تعلیم داده و دانش و هنر بیاموزی.

۲- تبلیغ اهالی نارتمبریا بمسیحیت

پس شاه ادوین^۲ را پیشوای روحانی وی چفی^۳ چنین پاسخ داد: ای شهریار،

۱- Cealwulf

۲- Edwin

۳- Cefi

تو خود کیفیت این تعالیم تازه را که اینک پیش آورده‌اند بمیزان خرد بسنج. من اقرار میکنم که از آنچه خود دیده و آموخته‌ام بر من ثابت شده است که این مذهبی را که ما داریم و من پیشوای آن بوده‌ام نه توانائی و عظمتی دارد و نه سودی بر آن مترتب است زیرا کسی بیش از من با میل و اشتیاق دستوره‌های آنرا کار بسته است، با وجود آن دیگران که در دربار تو هستند پیش از من از تو مهربانی دیده و از نعم و بخشایش تو بهره‌ور گشته‌اند. اگر خدایان ما هنرمند و توانا بودند باید مرا که خدمتگزار صدیق آنها هستم پیش از این نواخته باشند. بنابراین اگر تو نیز بپذیری بنظر من شایسته آن است که اگر در این دین جدید نیروی بیشتر و فوایدی زیادتر باشد همگی آنرا پذیرفتار باشیم.

این سخن را یکی از پیران دانشمند و مجرب در گاه تأیید کرده لب بسخن بگشود و چنین گفت :

ای پادشاه، زندگانی بشر در این گیتی و آن دنیای دیگر که بر ما نامعلوم است در نظر من بدان میماند که روز زمستان مجلس رامشی ساخته و خود و سران دربارت بدان بنشینید و آتش افروخته مشکوی را گرم کنند و بیرون سرا طوفان و باران همه‌جارا فرا گرفته باشد. در این میان گنجشکی از یک در مشکوی بیرون آمده باشتاب در سرتاسر سرای پروازی کرده از در دیگر بیرون شود.

در آن اندک مدتی که گنجشک ضعیف از حرارت آتش بهره‌مند است زحمت و سهابت طوفان خارج را در وی تأثیری نیست. اما زمان این آسایش بینهایت محدود و مختصر است و گنجشک از میان طوفان آمده و باز بمیان طوفان برمیگردد. حیات انسانی نیز در این جهان دمی کوتاه پیش نیست؛ آنچه پیش از این جهان بوده و آنچه پس از آن خواهد آمد بر ما پوشیده است پس اگر این آئین تازه چیزی قطعی‌تر یا امکان پذیرتر از کیفیت آن سرای بما بیاموزد سزاوار است که از آن پیروی نمائیم.

این کتاب را ارزویوس^۲ یکی از روحانیون اسپانیایی با شماره «اگستین» نگاشته و موجب تألیف آن اینکه پس از هجوم و تاخت و تاز قبایل ژرمن و اتیلا به ممالک مسیحی و سوختن و غارت روم و کشتار عده نیشماری از مسیحیان، مردم اینطور عقیده پیدا کردند که آنهمه بلایا و مصیبتات بخاطر آنست که از دین اجداد خویش دست کشیده و آئین مسیحی را پذیرفته اند و خدایان از آنها کیفر میکشند. این عقیده بترویج و انتشار مسیحیت لطمه فراوان میزد و اگوستین به ارزویوس دستور داد که تاریخی از وقایع مهمه دنیای کهن و بلایای عظیم مانند سقوط و انقراض بابل و فتح مصر و آمدن هانیبال و اسثال آن بنگارد تا ثابت شود که در هر دوره از ادوار روزگار اینگونه بلایا پیش آمده و ارتباطی با تغییر کیش و آئین نداشته است.

این کتاب هرچند مستند باطلاعات قطعی نیست اما مدتها بعنوان بزرگترین کتاب تاریخ در اروپا پذیرفته شده و مردم بمطالعه آن رغبتی فراوان داشتند. شاید علت این اشتیاق آن بود که سایر کتب مذهبی (مانند کتب شیطانان و غیره) فوق العاده خشک و بدون لطف و گیرندگی بود و کتابی که از دائره سباحث مذهبی خارج شده بگفتن داستان پردازد مقبولیت داشت.

این کتاب را شخص آلفرد ترجمه کرده و اطلاعات زیادی از خود باصل کتاب اضافه نموده است. قسمتی که از لحاظ اهمیت تاریخی فوق العاده معروف است قسمتی است که آلفرد در جغرافیای سوئد و نروژ و آلمان و دانمارک و عادات و رسوم مردم این کشورها نگاشته و آن چنان است که دو نفر از دریا نوردان بزرگ آنزمان، اهت هرا^۳ و ولفستان^۴ از اهالی دانمارک در بحر شمال و بالتیک مدتها بمسافرت پرداخته و پس

۱- Historia Adversus paganos

۲- Orosius

۳- Ohthere

۴- Wulfstan

از آن پدریار آلفرد آمده شرح مسافرت و اکتشافات خویش را برای این پادشاه نقل کرده و شاه پس از تحقیق از صحت و سقم اطلاعات مزبور هر چه را مفید دانسته در کتاب مزبور نقل کرده است.

در سایر قسمت‌های کتاب نیز الحاقات آلفرد فراوان است و بسیاری از این اضافات هوش و ذوق و دانش وی را در فن لشکرکشی و آرایش سپاه و ملوک‌داری میرساند. اما گاهی نیز از حقایق به نقل افسانه‌ها و اخبار موهوم می‌پردازد. چنانکه در قسمت اسکندر، آلفرد پدر ویرا ساحری نکتانوس^۱ نام می‌دهاند و این نکته ایجاد این احتمال را میکند که ممکن است پادشاه با افسانه‌ها و روایات شرقی راجع باین جهانگیر بزرگ محشور بوده و اطلاعات خویش را در ضمن ترجمه کتاب باصل افزوده باشد. ترجمه آلفرد از حیث ترکیب جمل روان و ساده نیست و غالباً همان ترکیبات لاتینی را عیناً نقل کرده است. گاهی نیز دچار اشتباهاتی شده و مطالبی را که درست نفهمیده بدوق خویش تأویل و تفسیر نموده است. چنانکه در قسمت هانیبال و لشکرکشی بروم در عده سرداران رومی اشتباهات فراوان دارد و شرح آن اینکه اساسی رومی معمولاً ترکیبی از سه اسم است که یکی اسم خود شخص و دیگری اسم پدر یا پدر خوانده و سومی اسم خانوادگی است و آلفرد که سه اسم را برای یکنفر زیاد دانسته تصور کرده است که هر یک از سرداران رومی دو نفر یا سه نفر بوده‌اند و بهر یک قسمتی از یک اسم بخشیده

۱- داستان کورش هخامنشی

در مدتی که سابین‌ها و رومیان در قسمت مغرب‌بجنگ اشتغال داشتند سیروس پادشاه ایران که درباره وی پیش از این سخن رانده‌ایم در مشرق در خاک اسکیت‌ها

و هندوستان بلشکر کشتی پرداخته و آن نقاط را مسخر نمود تا تمام مشرق بتصرف وی درآمد. پس از آن بسمت بابل لشکر کشید. شهر بابل در آن زمان ثروتمندترین شهرهای جهان بود اما رود گندس^۱ (رود دیاله امروز) عبور لشکر بی شمار ویرا مانع آمد و حرکت سپاه را مدتها بتأخیر انداخت زیرا در آنجا کشتی وزورق نبود و این رود پس از فرات بزرگترین رودهای آب شیرین است.

یکی از ملازمان وی که از نیروی خویشتن مغرور بود لاف زنان آهنگ آن نمود که بعدد مشک پر از باد از آن رود بشنا بگذرد اما جریان سریع رود ویرا پیچانده و غرق کرد. این واقعه بر سیروس گران آمده سوگند خورد که کیفر آن گستاخی را از رود دیاله که در هنگام طغیان سه فرسنگ عرض داشت بستاند و طوری کند که پس از آن زنی هم بتواند بدون آنکه ساق پای وی از آب تر شود از آن رود عبور کند، و این گفتار را با کردار توأم ساخت و رود دیاله را بچهارصد و شصت رود کوچک قسمت کرد و با سپاهیان خویش از آن بگذشت پس رود فرات را نیز که بزرگترین رودهای آب شیرین است و از میان بابل میگذرد بچندین قسمت کرد و از راه رود بشار اندر شده آنرا مسخر ساخت.

۲- سیروس در بخاک اسکیتها

پس از آن سیروس سپاه را بخاک اسکیتها برد. در آنجا پادشاهی جوان با سپاهی گران بمقابله وی آمد مادر وی داماریس^۲ نیز با وی بود. سیروس از سرحد گذشته از رودی که باراکسس^۳ موسوم است گذشت. در آغاز کار شاه جوان میخواست نگذارد سیروس و سپاهیان از آن رود بگذرند ولی چون بران سر بود که پس از آنکه در خاک وی چادر برپا کرده بیاسودند آنها را غافل گیر نماید از این عزم منصرف گشت. اما

۱- Gandes

۲- Damaris

۳- Araxis

سیروس از این خیال آنگاه شده و نیز مستحضر گشت که در میان اسکیت‌ها میگساری و نوشیدن پاده نامعلوم است. از این روی سیروس اردوگاه خویش را رها کرده و با سپاهیان خویش بمحلی دیگر رفت و در اردو، سی و دیگر نوشیدنیهای گوارا بجای گذاشت. شاه جوان که سی پنداشت سیروس از جلو او میگریزد و جسارت غدر و تزویر ندارد باردوگاه سیروس آمد و بشادخواری و میگساری به نشست و جانب اعتدال را از دست داد. دیری نگذشت که پاده اختیار از کف سپاهیان رفته آنها را ناتوان ساخت. سیروس در این هنگام برگشته شاه و همه سپاهیان را بکشت.

۳- داستان کلثوپاٹر

پس از آن کلثوپاٹر و انتونیوس کشتی‌های بیشمار در بحر احمر آماده کردند ولی چون خبر رسید که او کتاویوس بدان سوی می‌شتابد سپاهیان آنها از فرمان سرباز زده و با و کتاویوس پیوستند و کلثوپاٹر و انتونیوس با عده معدودی بشهر کوچکی گریختند. کلثوپاٹر فرمانداد که در آن شهر برای وی گوری آماده کنند و بدانجا رفت. پس از آنکه در این دخمه مسکن گزید فرمانداد که مار ایپ‌نالیس^۱ پیش وی آوردند و آنرا پیازوی خویش نزدیک ساخت تا او را بگزد زیرا سی پنداشت که زخم دندان آن مار بی دردورنج است و سرشت آن مار اینست که هر که را بگزد فوراً بخواب گرانی فرو رفته و در همان بیهوشی جان میدهد و کلثوپاٹر که نمیخواست ویرا در موکب پیروز سردار رومی در کوچه و بازار روم مانند اسیران بگردانند بدین کیفیت خویش راه تباه ساخت. چون انتونیوس دید که کلثوپاٹر خود را برای مرگ آماده میکند خنجری بسینه خویش فرو برد و فرمانداد که ویرا در گور کلثوپاٹر که هنوز رمقی داشت ببرند. وقتی اکتاویوس بانجا رسید و آن کیفیت را بنگریست فرمانداد که مار دیگری که وپسیلوس^۲ نام دارد و سم مار دیگر را اگر بهنگام بر زخم بپهنند

بیرون میکشد پیداکنند ولی پیش از آنکه این مار را بدست آوردند هر دو جان سپرده بودند.

۴- سفر وولفستان

(وولفستان گفت) خاک است ها (استونی امروز) بسیار بزرگ است و در آن شهرهای زیاد هست و در هر شهری شاهی سلطنت میکند . در این نقاط ماهی و عسل فراوان است . شاهان و دارندگان شیرمادیان میاشامند و بینوایان و پندگان شراب عسل مینوشند . میان این شهرها همواره جنگ و خونریزی در کار است و کسی از ساختن آبجو اطلاع ندارد ولی شراب عسل بوفور یافت میشود . عادت مردم این کشور چنین است که اگر کسی از آنها بمیرد جنازه ویرا تا مدت یکماه یا دو ماه نگاهداشته و دوستان و خویشاوندان گرد وی جمع میشوند . جنازه شاه و مردم ثروتمند به تناسب دارائی آنها زیادهتر روی زمین ناسوخته میماند و گاهی آنرا شش ماه و گاهی بیشتر در خانه نگاه میدارند . در تمام این مدت مردم بخرج مرده باشامیان و خوردن پرداخته بیازی و شادمانی میپردازند تا روزی که ویرا بسوزانند .

در این روز تمام دارائی ویرا که پس از بخارج میمانی بجای مانده به شش یا پنج قسمت میکنند و قسمت بزرگتر آنرا بفاصله یک مایلی شهر گرد میکنند و قسمتهای دیگر را به نسبت مقدار ثروت بیک فاصله از یکدیگر قرار میدهند بطوریکه آن بخش که از همه کمتر است دورترین همه است پس تمام کسانیکه اسبهای چالاک دارند در پنج یا شش مایلی شهر جمع شده و بطور مسابقه بطرف این تودههای ثروت میتازند کسی که اسبش از همه چابکتر است و زودتر به بخش بزرگتر میرسد آنرا تصاحب میکند و بترتیب هر سوار بخش دیگری را بچنگ میآورد تا همه اسوال مرده تقسیم شود . از این روی اسب دونده در این کشور بسیار گران است .

ترجمه کتاب تسلی^۱

بواسیوس یکی از بزرگترین دانشمندان ایتالیاست که در قرن ششم (۴۷۵-۵۲۵) در دربار تئودریک^۲ ویزیگوت میزیسته است. این دانشمند چندین کتاب معروف یونانی را به لاتینی ترجمه کرده و کتابی در باب موسیقی نگاشته است. پس از آنکه مدتها در دربار پادشاه ویزیگوت تقریبی شایان داشت پسرخ چینی حامدان مورد خشم تئودریک واقع شده بزندان افتاد و عاقبت هم در همان زندان بقتل رسید.

در مدتی که بواسیوس در زندان بود اشتغال خاطر را بنوشتن کتابی پرداخت. در این کتاب فلسفه و دانش بصورت دختری زیبا درآمده و ویرا از صدمات وارده تسلیت میبخشد و از ناسازگاریهای بخت و بازی قضا و قدر باوی سخن میگوید و بمدد شواهد و حکایات از اساطیر یونانی و غیره برای وی ثابت میکند که روزگار پایدار نیست و هر رنج و اندوهی گذران و بیدوام است.

دانشمند با آنکه عیسوی است ولی سخنان خویش را با گفتار افلاطون و دیگر فلاسفه سمند ساخته و داستانهای یونانی را برای تمثیل ذکر میکند و شگفتی آنکه عالم مسیحیت کتاب ویرا پذیرفته و در قرون وسطی بخواندن آن رغبت تامی نشان میدهد.

این کتاب آخرین کتاب بزرگی است که آلفرد ترجمه کرده و در پایان آن نیز شرحی در باب خدمات علمی خود بکشور انگلستان مینگارد و در متن کتاب نیز الحاقات وی نماینده عمق اندیشه وحدت ذوق و خردمندی اوست. روی هم میتوان گفت جنبه فلسفی کتاب، پادشاه را متأثر ساخته و ویرا بنگارش سخنان حکیمانه و افکار فلسفی برانگیخته است.

۱- De Consolatione Philosophiae

۲- Boethius

۳- Theodoric

باب

۱- آئین ملک‌داری (از الحاقات آلفرد)

ای خرد، تو آگاهی که جلال و غرور این قدرت موقت هیچگاه مرا نفریفته و مرا زیاد از اندوه شادمان نساخته است و هرگز آرزومند شوکت این جهانی نبوده‌ام، بلکه میل من همواره آن بوده است که برای کاری که انجام آن بمن محول گشته است وسائل و اسباب آماده کنم تا بتوانم با پا کداسنی ولیاقت آنچه از من خواسته‌اند انجام دهم.

۲- زمین و آسمان

ای فرمانروای نامدار جهانیان، به نیروی عظیم خویش زمین را آنچنان محکم ساختی که از جانبی بجانب دیگر مایل نمیشود و هرگز بجزیر آب فرو نمی‌رود با آنکه شالوده این زمین برجائی استوار نیست و بسهولت ممکن است در آسمان پرتاب شود یا با سفلی السافلین سقوط کند. مانند بیضه تخم مرغ که زرده آن همواره در میان است اما با آزادی تام در حرکت و جنبش است، زمین و جهان نیز چنان است. خود ثابت و تغییرناپذیر است و آب و آسمان و ستارگان آن تشر بزرگ درخشان که همه جا را احاطه کرده است مانند روز نخست همیشه در تغییر و جنبش و حرکتند.

۳- در ختم کتاب (بقلم آلفرد)

در این جنگل بزرگ دانش که برای کشیدن هیمة آمده بودم ابزار و آلات بیشمار لازم داشتم، من این ابزار را فراخور استعداد و نیروی خویش برای بریدن چوب‌های بزرگ و کوچک ساختم تا از این جنگل عظیم بهترین و زیباترین چوبها را بیرون آورم. وقتی از این جنگل بیرون شدم باری گران و بزرگ بردوش نکشیدم زیرا

تخواستیم اگر هم توانائی کشیدن آن در من بود هرچه در جنگل چوب بود بیرون آوردم. در هر درخت اگر شاخه زیبا و سفید یافتیم همان شاخه را بریده و بسته کردم. از این روی اندر ز من بآنکسان که توانائی و وسیله حمل بارهای چوب دارند اینست که بهمین جنگل بروند و ارا به های خویش را از شاخه های زیبای درختان بار کرده بیایند و با آن چوب دیواری دلربا و خانه هائی خوش منظر و شهری بزرگ بسازند و تابستان و زمستان را باشادمانی و امن و آرامش در آن بسر برند، و آنچه را نگشت فراهم کنند.

رهبانان صومعه های انگلستان عادت داشتند که خلاصه وقایع مهمه هر سال را در طوماری می نوشتند و این طومار نخستین تاریخ مرتب و بدون دنیای قدیم بشمار میرود. شاید اولین باری که این وقایعنامه بزبان انگلیسی نگاشته شده در صومعه وین چستر^۱ باشد، جنگ ها و قتل و غارت های قبایل دانمارکی ضبط وقایع را بیشتر معرک شد تا در سنه ۸۹۱ که آلفرد امر داد این طومار را تکمیل کنند و از سال اول میلادی از روی تاریخ «بید» و دیگر مورخین لاتین آغاز نمایند و مطالب مهمه را که طومار نویسان کهن بمناسبت نداشتن جا از قلم انداخته اند بر آن بیفزایند. وقایع از سنه ۸۶۶ تا ۸۹۱ را چنانکه سبک تحریر آن حکایت میکند خود در آن طومار بنگاشت و از سنه ۸۹۴ تا ۹۲۴ دیگر نویسندگان بسبک سابق وقایع مهمه را در طومار ثبت کردند و در آن تاریخ کم کم اختصار را از حد گذرانده جز چند کلمه برای هر سال چیزی نگاشتند. این طومار را در شهر پتربرو^۲ تا سنه ۱۱۵۴ نگاهداشتند و از آن پس متروک گشت.

وقایعنامه فوق از قرون پرجنگ و جدال و قتل و غارت ها اطلاعاتی مفید بدست

۱- The Anglo - Saxon Chronicle

۲- Winchester

۳- Peterborough

تاریخ ادبیات انگلیس

بدهد و چندین دامستان منظوم ملی نیز بمناسبت مقام در آن ثبت گشته

سال ۸۹۳

در این سال یعنی دوازده ماه پس از آنکه دانمارکی‌ها در ناحیه کنت^۱ دژی بزرگ ساختند، قبایلی که در نارتمبریا^۲ و ایست‌انگلیا مسکن کرده و با آلفرد پیمان صلح بسته و شش نفر از معروفین خویش را گروگان داده بودند فرصت جسته هروقت سپاه دانمارکی‌ها بتاخت و تاز می‌پرداختند آنها نیز بغارت و یغما دست می‌زدند. آلفرد پادشاه سپاهی جمع کرده و برای مقابله با آنها حرکت نمود و میان دو سپاه دانمارکی‌ها اردو زد. انتخاب این مکان بدان جهت بود که اگر یکی از دو سپاه بجنگ محبوس شود آلفرد بمقابله با آن پردازد. دانمارکی‌ها از جنگ همگروه تن زده دسته دسته بحمله و غارت شهرهای کوچک که وسیله دفاع نداشتند رفتند و دسته‌های سپاه آلفرد و دسته‌هایی که در هر شهر تشکیل میشد شب و روز بمقابله و جنگ اشتغال داشتند. آلفرد لشکر خود را بدو بخش نمود یک بخش را در خانه (ومکس) گذاشته و بخش دیگر را برای جنگ با خود برد ولی نگاهبانان شهرها جزو این دو بخش نبودند.

آلفریک^۳ و مکتب بعد از آلفرد

با همه کوشش و پافشاری که آلفرد در اصلاح کلیسا داشت باز در نیمه اول قرن دهم تغییری محسوس در میزان معلومات و اطلاعات روحانیون انگلستان پیش نیامد و کشیشان پی‌سواد و نادان مانده باموردنیوی می‌پرداختند. در نیمه دوم قرن دهم از آغاز سلطنت ادگار^۴ (۹۵۷) و اصلاحات کلیسا بار دیگر دانش و ادبیات شکفتن آغاز نهاد و کتب متعددی از لاتینی بانگلیسی ترجمه شده کارنوشتن و

۱- Kent

۲- Northumbria

۳- Aelfric

۴- Edgar

استنساخ کتب و تذهیب و زینت صفحات و پشت جلد ها رونق گرفت. در میان دانشمندان روحانی این دوره آلفریک بزرگترین نثر نویسندگان انگلیسی بشمار میرود. این شخص در سنه ۹۵۵ تولد یافته و در مدرسه بزرگ و نیچستر بتعلیم و تحصیل پرداخت، دیری نگذشت که بریاست صومعه چون^۱ از طرف پادشاه اتل ولد^۲ برقرار گشته و بتعلیم نوآموزان مأموریت یافت. در ضمن این مأموریت یک سلسله کتب را از لاتین به انگلیسی ترجمه کرد و پس از آن یک سلسله روایات راجع بزندانگانی مقدسین برشته تحریر در آورده کتابی در صرف و نحو زبان لاتین بزبان انگلوسا کسون بنگاشت و در این کتب نخستین بار « دستور مستقیم » را بکار بست و فرهنگی نیز بدین دو زبان بدون نمود و ادعیه ای چند انشاء کرد. این دانشمند کشور خویش و پادشاه آنرا بی نهایت دوست میداشت و چون میدانست که دانش شالوده دیانت و آراستگی انسانی است بتعلیم نوآموزان رغبتی شایان آفرین داشت.

آلفریک از پیروان طریقه بندیکتین^۳ بود و این فرقه از روحانیون، تفکر ورنج جسمانی و آموختن دانش را از پیروان خویش میخواستند و مخصوصاً بهمه کشیشان دستور میدادند که جز وظائف روزانه آنها از سوعظه و نصیحت، تعلیم اطفال قراء نیز هست. این دانشمند برای آنکه کتب نافع و مستند برای روحانیون و معلمین حاضر کند به ترجمه کتب و تهیه صرف و نحو و فرهنگ لغات همت گماشت زیرا بعقیده وی جز کتبی که آلفرد ترجمه کرده بود کتاب سودمند دیگر در دسترس نوآموزان و آموزگاران نبود.

سبک نثر آلفریک با سبک آلفرد اختلافات فراوان دارد و در قواعد صرف و نحو پیشرفت محسوسی را نشان میدهد زیرا چنانکه ذکر شد جمله های آلفرد کبیر گاهی عیناً ترجمه لفظ بلفظ عبارات لاتینی است و آلفریک در ترجمه طرز جمله بندی لاتین را ترك کرده عبارات را بطرزی ساده و خالی از پیچیدگی و ابهام نگاشته است. چنانکه

۱- Cerne

۲- Aethelwold

۳- Benedictine

در مطابقت دیباچه که آلفرد بکتاب شبانان نگاشته و مقدمه‌ای که آلفریک راجع بزندگانی مقدسین تحریر کرده این تفاوت محسوس است زیرا مقدمه آلفریک ساده و آسان است و آسانی فهمیده میشود.

از طرف دیگر آلفریک عقیده داشت که نثر عادی و معمولی گیرندگی و زیبایی شایان ندارد و باید آنرا باسجع و صنایع معنوی از مطابقت، و مراعات نظیر، و تضاد و امثال آن مزین نمود و این عقیده را بمقام آزمایش گذاشت تا آنجا که آثار نثری وی را با جزئی تغییر و تبدیلی میتوان بصورت نظم درآورد. این سبک پس از وی مورد تقلید واقع شده و بتدریج نویسندگان در پرداختن عبارات و تزئین و آرایش جمل سیال‌تر کردند و کار بجائی رسید که در زمان ملکه الیزابت سبکی که از طرز تحریر آلفریک مایه گرفته بود پدید آمد که تنها جنبه زیبایی لفظی را اهمیت و اعتبار میداد چنانکه شرح آن بیاید.

۱- دیباچه کتاب مواعظ و روایات^۱

چنین گوید کشمیش و مواعظ عیسوی آلفریک که هرچند برای قبول مقام روحانی قابلیت و شایستگی بسزا نداشتیم در زمان سلطنت اتل رد از طرف اسقف الفیالک^۲ بریاست صومعه چرن بنا بخواهش اتل مر^۳ مأمور گشتم. نژاد و نیکی این مرد بزرگ بر هیچکس پوشیده نیست. پس بخاطرم گذشت، و امیدوارم که این اندیشه بامر خداوند باشد، که این کتاب را از زبان لاتین با انگلیسی ترجمه کنیم. این اندیشه از آن جهت بود که دیده و شنیده بودم که در کتب انگلیسی غلط‌های فراوان پیدا شده و مردم نادان از سادگی آن اشتباهات را دانش مستند می‌پندارند. از طرف دیگر تأسف داشتیم که

۱- The Homilies

۲- Aelfeage

۳- Aethelmaer

در دست مردم کتابی در آئین و مذهب بزبان انگلیسی نیست و یا برقرائت آن بواسطه جهلی که دارند قادر نیستند و جز آنکسان که زبان لاتین میدانند خوانندهای نیست و جز آن کتب سودمندی که آلفرد ترجمه کرده است کتبی بزبان انگلیسی یافت نمیشود. بدین جهات عزم کردم که بمدد خداوندی این وظیفه را تعهد نمایم. بعلاوه آنکه می بینم مردم امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند قرائت کتب مربوط بدین وایمانند، زیرا امروز روز پایان جهان^۱ و نزول بلایای فراوان از آسمان است تا دنیا دیگرگون و معدوم گردد.

اینک بنام خداوند آرزو مندم که اگر کسی بخواهد این کتاب را استنساخ کند نخست کلیه اغسلات آنرا بامطابقه باصل درست کند که مبادا خطای نویسندگان بی احتیاط بما متوجه گردد. کسیکه دروغ مینگارد گناهی بزرگ مرتکب میشود و تا آن دروغ را اصلاح نکند در گناهکاری خویش باقی است.

نامه های اسکندر

از کتب و داستانهاییکه بزبان انگلوساکسون نگاشته شده دو متن دیگر شایسته مطالعه است یکی مراسلاتی است که با اسکندر نسبت میدهند که بمعلم خویش ارسطو نگاشته و دیگر کتاب امرار شرق است که شگفتی های موجود در آسیا را بدون ساخته است.

قضیه اسکندر و جهانگیری او در همه جهان تأثیری بزرگ بخشیده و هر ملتی بنحوی آنرا با خرافات و افسانه و خرق عادات آمیخته است؛ چنانکه در مشرق اسکندر بچستجوی آب زندگانی می رود و با او پیغمبرانی همراهند و خود نیز گاهی عنوان

۱ - در دنیای مسیحیت عقیده ای رسوخ یافته بود که سنه ۱۰۰۰ میلادی سال خاتمه دنیاست و پس از نزول بلای آسمانی زمین از یکدیگر متلاشی شده و نابود میشود عقایدی نظیر این در کلیه مذاهب دنیا هست و چنانکه تاریخ نشان میدهد هرملتی سالی را سال آخر جهان پنداشته و برای رفع قضای آسمان قربانیها کرده است.

پیغمبری پیدا میکند. لقب ذوالقرنین وی نیز افسانه‌های عجیب ایجاد کرده گاهی او را دارای دو گوش دراز میدانند که در پنهان داشتن آنها میکوشیده و عاقبت ملازمی آنرا فاش کرده و در چاهی آن حکایت را فرو خوانده است و ساقه نی صدای او را ضبط کرده و در مجلسی باز گو کرده است؛ گاهی نیز او را مردی کثیرالعمر میدانند و لقب ذوالقرنین را بدین کیفیت تفسیر میکنند. در اروپا نیز داستان این مرد مقدونی با افسانه‌های پیشمار و حکایات غریب و عجیب توأم است. امروز نزدیکه یقین است که نویسنده که خود را «کالیس تنس» نام داده و در قرن دوم میلادی زندگی میکرده است موجد و پروراننده قسمت بزرگی از افسانه‌ها و روایاتی است که از این مرد مقدونی در اروپا منتشر گشته است.

در نامه‌های اسکندر که ظاهراً بارسطو نوشته شده در ضمن شرح جهانگیری حکایات مبالغه آمیز پیشمار است. مثلاً نقل میکنند که قصر پادشاهی را مسخر ساخته است که دیوارهای آن از طلائی مذاب است و تا کستانی دارد که خوشه‌های انگورش از زمرد است در ضمن شرح عبور از دشتی سوزان حکایت میکنند که شب هنگام غولانیکه هر یک چهار دهن و دوسر داشته و از دهانشان آتش میباریده بسپاهیان وی حمله کرده و بسیاری را بلعیده‌اند.

کتاب «اسرار شرق» نیز بهمین کیفیت است و تفاوتی که با نامه‌های ارسطو دارد اینست که داستان با استادی و مهارت برگزار نشده و مطالب مندرجه در آن از هم گسیخته است؛ داستان کسانیکه کله و دهانشان در شکم آنهاست و مرغی که برای سوختن خویش هیزم کشی میکند و جادوگرانیکه نیمی از بدنشان بصورت آدمی است و تن آدمی را خورده و سر آنها را پیش روی گذارده و بر آن سوگواری میکنند و نظائر آن در این کتاب فراوان است.

از نظر کلی میتوان گفت نثر این دوره ترکیبی از حکایات و قصص ساده و بدون اطناب و داستان‌هایی آشفته و مغشوش است و چنین بنظر میرسد که وسیله نثر برای

ابراز مقاصد بسیاری از نویسندگان چندان آسان نبوده و از رموز فصاحت و سلامتی که ویژه نثر زیباست آگاهی نداشته‌اند.

خلاصه آنکه طبع گرفته و سرشت متفکر و محزون قبایل انگلوساکسون بیشتر بانظم و تغنی مأنوس است و آثار منشور آنها از لطف بیان و گیرندگی و ابتکار چندان بهره‌ور نیست.

باب دوم

ادبیات قرون وسطی

فصل اول

در سنه ۱۰۶۶ میلادی گیوم یا ویلیام که بفتح ملقب است^۱ در جنگ معروف به هیس تینگز^۲ پادشاه ساکسون انگلستان را مغلوب و منهزم ساخته و جزایر بریتانیا را بحیظه تصرف خویش درآورد و دوره استیلا و شکوه دربار ساکسون ها را بپایان رسانید. این فتح که در تحت لوای ویلیام ، دوک ایالت نورماندی واقع در شمال فرانسه صورت گرفت بالشکر کشیهای دیگر اختلافات پیشمار داشت : نخست آنکه فاتحین ، مردم مغلوب و شکست یافته را از کشور خویش ترانده و بقتل عام آنها چنانکه خوی سایر مهاجمین دوره های کهن بود نپرداختند. دوم آنکه کشورگشایان جدید با مردم کشور چندان بیگانه و نا آشنا نبودند زیرا ویلیام خویشتن را وارث بالاستحقاق ادوارد کنفسور^۳ معرفی کرد و از طرف مادر نیز از خویشاوندان نزدیک پادشاه بود. وی تاج انگلستان را از اهالی شهر لندن پذیرفته و تا آنجا که مقام شامخ سلطنت و طبع خشمگین و مغرور وی اجازت میداد بمردم وعده داد که رضای آنها را در مملکت داری مورد توجه خویش قرار دهد. از آنجا که پیش از این کشور گشائی تمدن و آداب و رسوم نورمان های شمال فرانسه در انگلستان نفوذ یافته و از زمان سلطنت ادوارد روابط بین دو ملت برقرار بود این لشکر کشی نفوذ سابق را تحکیم نمود و ملت غالب و مغلوب را موفق ساخت که بایکدیگر تحت لوای یک

۱- William the Conqueror

۲- Hastings

۳- Edward the Confessor

پادشاه آمیخته و تمدنی که از امتزاج این دو آداب و رسوم بود ایجاد کنند. ولی این امتزاج مدت یکصد و پنجاه سال زمان لازم داشت تا پیروزگر و مغلوب کینه دیرین را فراموش کنند و گردش زمانه لکه های خون را که از دو سوی ریخته شده بود بشوید و عداوتها با زناشویی بین خانواده های دو دسته بصلح و صفا تبدیل گردد.

با وصف این حال مردم این جزائر تحت تسلط و اقتدار فاتحین قرار گرفته و در مقام اجتماعی و سیاسی و شأن و شوکت زبردست و مطیع سران نورماندی شدند. ویلیام شش ایالت قدیم انگلستان را ازین برداشته این جزایر را از نو بقطعات کوچک تقسیم نمود. املاک نجبا و اشراف را ضبط کرد و آنرا در مقابل خدمت یا بعنوان مقرری سالیانه به نجبای نورماندی داد و بدین ترتیب همه کس بنده و بملازم شخص پادشاه گردید و اصل موروثی بودن اسواال از بین رفت و کشور باصول فئودالیزم اداره شد و آن چنان بود هر کس از بنده و آزاد و فقیر و غنی نسبت بیکدیگر دارای وظایفی شدند و این وظایف بر مقدار زمینی که بتصرف هر یک بود و طرز تصرف آن شالده بندی گشت.

در تحکیم و استقرار این قدرت ویلیام در سنه ۱۰۸۶ مقرر داشت که ممیزی کاملی از کلیه کشور بعمل آمده ثروت طبیعی و میزان محصول و عده جمعیت و وظائف آنها مشخص شود و کتابی که بدین ترتیب مدون شده و بدو مزدی موسوم گردید قباله ای بود که ویلیام برای تملک کشور برای خویش آماده ساخت.

بسیاری از نجبا و اشراف ساکسون در نتیجه این طرز حکومت داری و اعتبار خویش را از کف داده و جزو طبقه متوسط درآمدند و طبقه اشراف به نجبای نورماندی مخصوص گشت. مناصب و مشاغل بزرگ لشکری و کشوری و مذهبی نیز به بیگانگان تعلق یافت. اما روح ملیت هرگز از میان نرفت زیرا کشور گشایان نورمان اهمیت و عظمت جزایر انگلستان را دریافته و آنرا مرکز معالک خویش قرار دادند و سایر

کشورها و مناطقی که در اروپا و مخصوصاً فرانسه داشتند در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. خانواده آنزو (خانواده ویلیام) نیز بتدریج متصرفات خویش را در فرانسه از دست داده و ژان همه را بقلیپا گوشت وا گذاشت. صدور فرمان کبیر^۱ که حقوق نجبا و دیگر کسان را مشخص کرد طرح سلطنت مشروطه انگلستان را ریخت و مملکتی واحد و مستقل پدید آمد که از همه جهت آب و رنگ و آداب و رسوم و قوانین و نظاماتی مخصوص خویش داشت.

از طرف دیگر کارگران که بشکل بنده اجیر^۲ بزراعت و سایر کارهای صنعتی اشتغال داشتند و غالباً دچار بلایای بی‌شمار بودند و عاقبت طاعون سیاه که در قرن چهاردهم در انگلستان بروز کرد از افراد این طبقات عده کثیری را تلف نمود و چون صاحبان زمین خواستند از باقیمانده دهقانان بیش از حد توانائی و بدون پرداخت مزد متناسب خدمت بخواهند انقلابی بزرگ پدید آمد و بیداری و آزادی دهقانان بایبیداری طبقات فاضله توأم گشته ادبیات نوینی در نتیجه این جنبش شکفتن آغاز نهاد که شرح آن بیاید.

نتیجه این کشورگشائی از لحاظ بشریت آن بود که انگلستان از انعزال و گوشه گیری که وضعیت جغرافیائی آن ایجاد نموده بود بدرآمده با جریان زندگانی اروپا حشر و آمیزش یافت و البته اثر نخستین این آمیزش آن بود که روحیات و آداب ویژه انگلستان را ازین برده آداب و رسوم و طرز فکر اروپائی را در این کشور رواج داد.

پیش از آمدن نورمانها بانگلستان ادبیات این کشور پر از تجلیاتی زیبا و دلپسند بود که روح گرفته و محزون نژاد تیوتن و مسکاند پناوی آنرا گیرندگی و عظمتی مخصوص بخشیده و در جهان اروپا مانند نداشت و ادبیات نورمانها یا فرانسویان بپایه آن

۱- John

۲- Magna Carta

۳- Serf

نمیرسید ولی ورود نورمانها افکار و تخیلات و سبک‌های کلاسیک را در انگلستان رواج داده افکار تیوتن را تحت الشعاع آن قرار داد.

نورمانها در مدت اقامت در فرانسه زبان مادری خویش را فراموش کرده و بزبان فرانسه سخن میگفتند. پس از آنکه انگلستان را مسخر ساختند زبان فرانسه زبان سلطنتی رسمی مملکت گشت و کلمات فرانسه در دیوان قضا و مجلس رامش و میدان جنگ جای کلمات انگلیسی را گرفت و تربیت فرانسوی سر مشق جوانان جاه طلب و نامجوی گشت. بلازمان کلیسا و مردم دانا نیز زبان لاتین را که جنبه بین‌المللی داشت بر زبان انگلیسی ترجیح دادند. نتیجه این شد که تا مدت یکی دو قرن اگر شعری ساخته میشد یا کتابی بدون میگشت بزبان فرانسه یا لاتین بود. خنیاگران دوره گرد یا ترورا و ژونگلورها که از قصری بقصر دیگر میرفتند و برای خداوند قصر پرامشگری میپرداختند بدو داستان‌های پهلوانی را^۲ بزبان فرانسه میسرودند و کم‌کم داستان‌های غنائی را^۳ که سخن از عشق و حادثه‌جویی میکرد بهمان زبان فرانسه میخواندند و دامنه این داستانها را بتدریج تاجاهای خیلی نازک کشانیده در نقش‌ونگار و پیرایه سازی داستانها میکوشیدند. زبان انگلیسی در اثر این بی‌اعتنائی شرف و اعتبار سابق خویش را از کف داده و مخصوص طبقات پست و پیمایه گشت و لهجه‌ها و زبانهای محلی متعددی پدید آمد. این آشوب زبان طبعاً انشاد و خلق آثار ادبی بزرگ را جلوگیر بود و کاری که از پیش میبرد همان مشغول داشتن مردم عامی و تعلیم و ارشاد آنها بود.

اما این خانه‌نشینی زبان انگلیسی خود یک سوهبت نهانی بود زیرا زبان عامیانه از کلیه اشتقاقات و قواعد پیچیده صرف و نحوی انگلوسا کسون رهائی یافته ساده و روشن شد و دشواریهای بیان از میان رفت و چون سرگرم داشتن مردم عامی و یا

۱- Trouveres

۲- Jongleurs

۳- Chanson de Geste

۴- Roman d' aventure

تعلیم و ارشاد آنها با این زبان انجام بیگرفت طبعاً حکایات ساده و داستانهایی قابل توجه و پسند مردم بوسیله آن در نقاطی که مردم گرد هم نیامدند گفتگو میشد و میل و آرمانهای عامه افسانه‌ها و اشعاری ساده و روستائی و ملی و ترانه‌های دهقان پسند بوجود آورد. آزمایش متجادی که با این زبان جدید از قرن یازدهم تا اوایل قرن پانزدهم مسیحی شده بود نیز یکی توانائی و نیروی مخصوص به آن بخشید تا آنروز که غرور ملی در نتیجه جنگهای صده ساله بیدار گشت و زبان انگلیسی بار دیگر زبان رسمی گردید و زبان انگلیسی که پیچیدگیها و دشواریهای گذشته را از کف داده و از امتزاج با افکار فرانسوی و اروپائی مایه‌دار گشته و فرهنگ لغاتش افزونی گرفته و چند برابر شده بود یکی از بهترین زبانهای شعر و ادب گشت و در دست جفری چاوسر^۱ (۱۳۴۰-۱۴۰۰) و گاور^۲ و لانگلتند^۳ آثار خالده ادبی را بجهان انسانیت هدیه داد.

این نکته نیز نباید فراموش شود که از قرن نهم تا دوازدهم میلادی اعراب مسلمان در تحت پیشوائی خلفای دانشمند و هنردوست خویش در اروپا استقرار یافته و چنانکه شیوه آنان بود به ترویج علوم و تشویق هنر پرداخته و در آن قرون که جهان عیسوی در تاریکی و نادانی روزگار بسر میبرد علم و ادب را باطراف پراکنده ساختند. هرون الرشید که باالکون معروف بود و چانشینان وی در بغداد و دیگر مراکز به تأسیس مدارس و کتابخانه‌ها همت گماشتند و خلفای اموی اسپانیا نیز همین شیوه پسندیده را پیروی کردند و فلسفه ارسطو را که در قرون وسطی در اروپا فراموش شده بود تعلیم دادند. ذوق فطری آنها در مطالعه نجوم و هیئت و طب نیز بیکار نمانده بود. نتیجه این شد که طلاب عیسوی که به دانشگاه عربی تلیدو^۴ (ظلیطله) برای فرا گرفتن فلسفه و علوم میرفتند کتب متعددی را از عربی بلاتین ترجمه کردند و به نشر و شناساندن ذخائر ادبی و علمی عالم اسلامی در اروپا پرداختند.

۱- Geoffrey Chaucer

۲- Gower

۳- Langland

۴- Toledo

دانش‌آموزان انگلیسی نیز از این دانشگاه‌های مسلمان اربغان‌های گرانبها
 بکشور خویش آوردند، چنانکه مایکل اسکات^۱ انگلیسی مدتها در دانشگاه تلیدو
 بتحصیل پرداخت و رابرت روتین^۲ که به روبرت انگلیسی مشهور است نخستین بار قرآن
 کریم را بزبان لاتین ترجمه کرد و دانیال اومرلی^۳ منجم معروف پس از ختام دوره
 طولانی تحصیل خویش در تولیدو کتب متعددی بانگلستان آورد و ترجمه آنها پرداخت.
 وادلارد^۴ از مردم شهر باث^۵ مدتها در مالک اسلامی و یونان بسیر و سیاحت پرداخته
 هندسه اقلیدس را به انگلیسی ترجمه نمود و اطلاعات و دانش خویش را در رساله
 فلسفی خود معروف به دوا یودم ادیورسو^۶ بدون ساخت^۷.

از طرف دیگر جنگهای صلیبی که از ۱۰۹۹ میلادی تا سنه ۱۲۹۱ بر سر
 تصاحب بیت المقدس بین عالم مسیحی و مسلمان بطول انجامید راه دسته‌های
 بزرگ اروپائیان و طالبان دانش و معرفت را بمصر و سوریه و سایر مراکز علمی باز
 کرد و علاقه و میل بفرار گرفتن خواص اشیاء از نبات و حیوان و تأسیس باغ وحش در
 نتیجه این آمیزش پدید آمد و عالم مسیحی که از هر سخنی که از حدود قواعد و
 متون مذهبی خارج بود پرهیز میکرد آزادی فکر و عقیده را از مسلمانان تقلید کرده
 بتحصیل فلسفه و دیگر علوم و فنون پرداخت و جنگی که برای نابود ساختن مسلمانان
 بوسیله شمشیر پیش آمده بود به پیروزی خامه نگارگر و توانائی دانشمندان اسلامی
 خاتمه یافت.

رویهم نویسندگان و گویندگان انگلیسی شکل و موضوع و طرز بیان افکار

۱- Michael Scot

۲- Robert Rotines

۳- Daniel of Morley

۴- Adelard

۵- Bath

۶- De Eodem et Diverso

۷- معنی این عنوان لاتینی « از این و از آن است » و شاید اگر آنرا از « هر خرمینی

خوشه‌ای » ترجمه کنیم بر از موضوع کتاب دور نرفته باشیم .

جدید ادبی و داستانهای پر حادثه را از غالبین نورماندی گرفته و در آن بتمرین و آزمایش پرداختند. خون دولت یکدیگر آمیخت و از امتزاج آن سبک فکری جدید پدید آمد و زبان انگلیسی از افکار و پنداره‌های تازه ثروتمند گشت و سرایندگان در کاربردن بحور و قوافی و سایر رموز شعری ورزیده گشته راه را برای شاعر بزرگ انگلیسی «چامس» روپیدند تا او ادبیات انگلیسی را با قدرت و استادی خویش به تعخت بزرگواری بنشانند.

فصل دوم

ادبیات منظوم

پس از تسخیر انگلستان یکی دو قرن زبان فرانسه از هرجهت در انگلستان رونق داشت و مؤلفین و شعرای نورماندی و انگلیسی با این زبان سخن سرایی میکردند. این سخن سرایان بچندین بخش قسمت میشدند: دسته اول آنکسان بودند که فقط نغمات یا قطعاتی را که میشد با آهنگ موسیقی خواند و هر یک داستان کوچکی را بیان میکرد میسراییدند و این نوع تغنی را سرود^۱ یا داستان غنائی و عشق بازی^۲ مینامیدند. از آن جمله هیو آورتلند^۳ مؤلف داستان «ایپومده»^۴ و مؤلفین «اماداس و ایدوینه»^۵ و آنها را که داستانهای انگلیسی مانند داستان هولاک^۶ و هورن^۷ را بزبان فرانسه منظوم ساختند، میتوان شمار نمود بعلاوه زنی مسماة به ماری دو فرانس^۸ در دربار انگلیس بساختن منظومه غنائی معروف به «تریستان»^۹ پرداخت.

دسته دیگر در قسمت تاریخ، داستانهای منظوم بزبان فرانسه میپرداختند چنانکه جفری گیمار^{۱۰} تاریخ برتون هارا^{۱۱} از ماخذ انگلیسی تألیف جفری آومانموث^{۱۲} گرفته و بزبان فرانسه نگاشت. جفری واث^{۱۳} تاریخ دیگری بنام بروث^{۱۴} منظوم

۱- Lay

۲- Romance

۳- Hugh of Rutland

۴- Ypomedon

۵- Amadas et Ydoine

۶- Havelok

۷- King Horn

۸- Marie de France

۹- Tristan

۱۰- Geoffrey Gaimar

۱۱- Estorie de Bretons

۱۲- Geoffrey of Manmouth

۱۳- Geoffrey Wath

۱۴- Brut

ساخت و به نوا^۱ وقایعنامه سلطنت دوک‌های نورماندی^۲ را بنگاشت.

درباریان وندما ورامشگران قصر پادشاهی نیز افسانه‌ها و حکایات^۳ و سرودهای سیاسی و هجو و مطایبه نیز می‌ساختند. مهمترین اثر منظومی که پس از داستانهای عشقبازی ساخته شد منظومه معروف بکاخ عشق بود^۴ که اسقف گراس تست^۵ بنظم درآورده و در آنجا عشق را مانند مریم عذراء به تخت سلطنت نشاند و خداوند را در مرتفعترین غرفه‌های آن مسکن داد و در هر گوشه این قصر برجی ساخته و در هر برج یکی از چهار صفت پسندیده عیسویت را بنشانید.

این طرز شعر که بصفات و رذائل شخصیت داده و آنها را موجوداتی صاحب روح و وجدان و جنبش مینمود در منظومه‌های معروف بداستان سرخ گل^۶ بدرجه کمال معروفیت رسید.

روزی که زبان انگلیسی مجدداً رونق و شکوه پیشین خویش را بچنگ آورد اینگونه داستانها باین زبان نیز منظوم گشت و رمانس یا داستان‌های منظوم بیک نوع داستان قهرمانی تازه^۷ بدل گشت که اعمال یک نفر از پهلوانان مشهور و مخصوصاً یکی از ملازمان دربار شارلمانی و جنگ‌های ویرا برشته نظم درسیاورد. داستان‌های حوادث^۸ نیز در قرون وسطی بیشمار بود و این داستانها از داستان‌های قهرمانی آزادتر بود بدین معنی که موضوعات مختلفه و مطالب گوناگون باشعری که مقید به پیروی از اصول عروض نبود بنظم درمیآمد. بطور کلی شعر جدید در طرز بیان و محور شعری و موضوع اشعار با ادبیات دوره سابق اختلافات فراوان داشت و مخصوصاً رمانس‌های قرون وسطی با منظومه‌های پهلوانی از حیث طرز بیان و سبک ادا و برآورد

۱ - Benoit

۲ - Chroniques des ducs de Normandie

۳ - Dits

۴ - Château d'Amour

۵ - Archbishop Grossetest

۶ - Roman de la Rose

۷ - Chanson de geste

۸ - Romans d'aventure

مطالب فرقی آشکار دارند که رؤس این اختلافات بقرار ذیل است :

اولا - داستان قهرمانی همواره یکی از وقایع تاریخی کشور و پهلوانان آن کشور را بخواننده می‌شناساند و ویرا برسوم و سنن و مردانگی نیاکان وی آشنا میکند ولی رمانس هر مرد زبردست و زورآوری را از هر نژاد و کشوری که باشد برگزیده و شرح اعمال ویرا بنظم درمی‌آورد .

ثانیاً - داستان قهرمانی معمولاً بنا را بر بیان حقایق می‌نهد و هر چند پهلوان داستان را زور و نیروی فوق امکان بشری میدهد باز سخن را آنطور برآورد میکند که خواننده می‌پندارد سراینده خود ناظر و شاهد آن وقایع بوده است، اما رمانس اهمیتی بامکان پذیر بودن وقایع نداده نظر بر ابهت و عظمت حکایت دارد .

ثالثاً - پهلوان داستان قهرمانی در جنگ همه نیرو و توانائی خویش را در مقابلۀ بادشمن بکار میبرد و در این پیکار پیروزمندی وی مسلم نیست و امکان مغلوبیت و شکست را در پیش دارد ولی تا مراحل آخر هر جنگ ولو آنکه بمرگ وی خاتمه یابد جانب مردانگی و آزادمنشی را از کف نمیدهد؛ اما در رمانس پهلوان داستان هرگز همه همت خویش را بکار جنگ صرف نکرده و کار نبرد را سرسری میگیرد .

۱ - مطالعه داستان پهلوانی «بولف» این نکات را آشکار می‌سازد چنانکه بولف در هنگام نبرد با عفریت شمشیر را بیک سوی افکنده با وی دست و پنجه نرم میکند تا بکمک وسیله دیگری جز نیروی خویش بر حریف غالب نیامده باشد. در هنگامیکه بدست اژدها در پایان داستان کشته میشود مردانگی وی تزلزل ناپذیر است زیرا با آنکه شکست خویش را مسلم دارد باز مانند مردان استادگی کرده گاسی واپس نمی‌نهد .

نظیر این آداب را در شاهنامه فردوسی مطالعه میتوان نمود چنانکه آنگاه که رستم بغار دیوسپید می‌رود و ویرا خفته می‌یابد شرمش هست که بردشمن خفته شمشیر بکشد و نخست ویرا بانعره خویش از خواب گران بیدار می‌سازد .

- فردوسی میفرماید :

یکشتن نکرد ایچ رستم شتاب

- بغار اندرون دید رفته بخواب

چو بیدار شد اندر آمد بچنگ

- بغرید غریبونی چون پلنگ

رابعاً - در داستان های قهرمانی زندگانی همواره پر از مصائب و سختیهاست و پهلوان داستان همه مشتقات را از تهیه قوت و نگاهداری اسب و امثال آن در پیش دارد و ولی در رمانس زندگانی همواره آسان و از زحمت و رنج برکنار است و ملازمان و کنیزان در تهیه وسائل آسایش پهلوان همواره نزدیک دستند.

خامساً - در داستان های قهرمانی ، پهلوان همواره بمظفریت و پیروزی نائل نمیشود ، و بسا پهلوانان داستانهایی که در برابر دشمنان قوی چنگال یا در اثر بازی قضا و قدر جان میدهند . اما در رمانس پهلوان دائماً پیروز است و در هر کار که پیش آید فتح و کامیابی نصیب اوست . سپاهی گران را یک تنه درهم شکسته و همه را

۱- فردوسی در هفت خوان رستم فرماید :

کمند کیانی بینداخت شیر	بمخم اندر آورد گوری دلیر
ز پیکان تیر آتشی برفروخت	بر او خار و خاشاک و هیزم بسوخت
از آن پس که بیتوش و بیجانش کرد	بر آن آتش نیز بریانش کرد
بخورد و بینداخت دور استخوان	همین بود دیک و همین بودخوان

همچنین در داستان نبرد رستم و اسفندیار همه طعنه و ناسزای شاهزاده ایرانی اینست

که رستم جانی مردانگی را رها کرده و از جادوان کمک گرفته است :

خروشید چون روی رستم بدید	که نام تو باد از جهان ناپدید
بر انسان که از من بختی تودوش	نبودت دل و مغز و نه رای و هوش
کنون رفتی و جادوی ساختی	بدینسان سوی رزم من تاختی
تو از جادوی زال گشتی درست	و گرنه کنارت همی دخمه جست

و در هنگام جان سپردن زمه خویش را پیش پشوتن بدینگونه بری میکند که :

بمردی مرا پور دستان نکشت	نگه کن بر این گز که دارم بمشت
--------------------------	-------------------------------

و فرامرز فرزند رستم بی سگالش در برابر سپاه گران بهمن بخاک نمیافتد و بدن وی از

زخم شمشیر چاکچاک است :

همه تنش پر زخم شمشیر بود	که فرزند شیران بدو شیر بود
--------------------------	----------------------------

معدوم میکنند و در پایان هر داستان معمولاً دختر پادشاه را بعقد ازدواج خویش درآورده و از آن پس بشادکامی روزگار میگذرانند.

گذشته از این ربانوس، داستان دیگر اقوام از باختری و خاوری را پذیرفته سحر و جادو و عوامل غیرطبیعی را برای سرگرم داشتن خوانندگان و یا شنوندگان بداستان میآمیزد و گاهی احساسات و انقلابات روحانی اشخاص را نیز شرح میدهد. منتهی هنوز گویندگان در این قسمت چیره دست نیستند و آنچه در باب عشق و دیگر عواطف گفته میشود کیفیت موعظه و خطبه دارد و از لطف و دلربائی چندان بهره‌مند نیست.

در قسمت عروض اشعار جدید قافیه پیدا میکند یعنی طرز تکرار حروف در مصراع (الیتریشن)^۱ و سجع ترك شده و بجای آن در پایان مصراع قافیه پدید میآید. (این صنعت نخست در جنوب فرانسه و ناحیه پروانس مورد آزمایش واقع شده و بتدریج در تمام کشور فرانسه و از آنجا بالمان و انگلستان سرایت نمود). شك نیست که در دوره انگلوسا کسون گاهی قافیه در اشعار هست و در اواخر این دوره تعداد مصراع مقفی رو باز یاد است و این نکته خود برهان این مدعاست که ادبیات انگلستان بدون تأثیر شعرای پروانس رو با استعمال قافیه میرفته است. اما قوافی اشعار عهد کن همیشه خشن و طبیعی است بدین معنی که کلماتی قافیه شده است که بدون اندیشه و فکر بدین میآید در صورتیکه در ادبیات قرون وسطی برای پیدا کردن قوافی تعمق و مذاقه زیاد بکار رفته است.

نخستین بحری که پس از آمدن نورمانها در انگلستان پیدا میشود ایاسبیک^۲ نام دارد و آن چنانست که هر مصراع بچهار یا پنج مقطع^۳ قسمت شده و در هر مقطع دو سیلاب هست که متناوباً یکی با فشار آواز و دیگری بدون فشار آواز است^۴. این

۱ - Alliteration

۲ - Iambic

۳ - Foot

۴ - سیلاب‌هایی که در شعر شماره میشود با سیلابهای عادی (هجاء) که کلمات را بان

(بقیه پاورقی در صفحه بعد)

بحر مخصوصاً باصراع چهارمقطعی بمناسبت سادگی و روانی که دارد همواره مورد توجه و پسند شعرای انگلستان بوده است چنانکه تنی سون و پرونیتک از شعرای قرن نوزدهم آنرا در بسیاری از منظومات خویش بکار برده‌اند^۱.

بطور کلی اشعار این قرون مخصوصاً آن قسمتی که بارمانس سروکار دارد از سه سرچشمه بزرگ آب میخورد: - نخست موضوعات مربوط بگذشته بریتانیاست و آن شرح عملیات آرتور پادشاه انگلستان و بزرگان دربار اوست که خنیاگران آن قرون^۲ میخواندند. اما این افسانه‌ها بزبان فرانسه بود و وقتی هم زبان انگلیسی مجدداً رونق یافت افسانه‌های آرتور برای سرگرمی درباریان ونجبا و مطابق سلیقه و آداب و رسوم آنها منظوم شده بود و مطبوع عامه و مردم روستائی وامثال آنها نبود.

دوم موضوعاتی است که از ماخذ فرانسوی گرفته شده و آن شرح دلاوری و اعمال شارلمانی و درباریان اوست و چنانکه مفصلاً خواهیم دید روی هم شانسون

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

تسعت می‌کنیم تفاوت دارد زیرا در شعرگاهی دو سیلاب را که پایان یکی بحرف عله و ابتدای دیگری نیز بحرف عله باشد رو به هم تلفظ کرده یک سیلاب می‌شمارند و آنرا ادامه سیدهند یا آنکه دو سیلاب متصل را پایکدیگر تلفظ کرده و یک سیلاب می‌شمارند مثلاً:

Wi ng,d with | red ligh t | ning and | irappe | t uous rage |

۱- منظومه معروف بیاد بود In Memoriam اثر تنی سون از شعرای قرن نوزدهم همین بحر است.

Fair ship | that from | the Ita | lian shore |

Sailed | the pla | cid o | cean - plains |

۲- Minstrels

دوژست^۱ و شانسون دورولاند^۲ نام یافت و رولاند نام پهلوان دربار شارلمانی است که بچنگ اعراب اسپانیا رفته و در معرکه کشته شده است.

موم موضوعاتی بود که از روم اخذ شده و از حکایات مربوط با سکندر مقدونی و محاصره ترای و داستانهای روم قدیم انتخاب شده بود.

اما این داستان پردازان در هر سه موضوع اعتنائی بتشخیص بین حقیقت و افسانه نهمکردند و غالباً در منظومات خویش راست و دروغ را بیکدیگر میامیختند زیرا همه این داستانها در نظر آنها بزمان گذشته مربوط بود و ایام ماضی برای آنها تاریخ وقوع و قدمت و تأخیر نداشت چنانکه پس از جنگهای صلیبی که داستانهای شرقی نیز وارد ادبیات گشت قصص مربوط به بیزانس و یونان بیکدیگر مخلوط شد و این داستانهای آمیخته و شوش هر گونه مأخذی را جواب میگفت.

در ضمن این هنرمندیهای ادبی روستائیان و مردم عامی نیز از اشتغال خاطر ناگزیر بودند و برای خود داستانهایی که اصلشان انگلیسی و مطابق ذوق خودشان بود داشتند و احیاناً تصنیفها و «ترانه هائی» هم میخواندند و این ادبیات محلی نیز در مقام خویش اهمیت بسیار داشت چنانکه شرح مفصل آن بیاید.

۱- داستانهای آرتور

نخستین کتابی که درباره داستان آرتور بدون شده تاریخ پادشاهان بریتانیا^۳ تألیف جفری آومانوت^۴ بود که احتمالاً در حدود سنه ۱۱۰۰ تولد یافته و اصلاً از اهالی ویلز^۵ بوده است. وی کتاب خویش را بزبان لاتین نگاشته و نسب پادشاهان انگلیس را از برتوس^۶ تریائی آغاز کرده است که پس از غارت ترای مدتها سرگردان بود تا بجزائر بریتانیا آمده سلسله ای تأسیس کرد. این مؤلف، سلسله های پادشاهان

۱- Ghanson de Geste

۲- Chanson de Roland

۳- Historia Regnum Britania

۴- Geoffrey of Manmouth

۵- Wales

۶- Brutus

بریتانیا را از زمان لشکرکشی روم و هجوم قبایل ساکسون شمرده تا دوره سلطنت را به آرتور میرساند و قسمت بزرگ کتاب خویش را باین پادشاه اختصاص میدهد.

مطابق قول وی پس از آنکه او ترا پادشاه بریتانیا بدست مهاجمین ساکسونی مسموم میشود فرزند وی آرتور در سن پانزده سالگی بسلطنت رسیده و پس از یک سلسله جنگهای خونین، قبایل ساکسون و پیکت و اسکات را مغلوب و مطیع میسازد و ایرلند و نروژ و دانمارک را خراج گزار خویش مینماید. پس به تسخیر ناحیه گل شتافته و آن کشور را میان سرداران خویش بخش نموده و بعزم تسخیر ایتالیا حرکت میکند. در این هنگام او را خبر میدهند که برادرزاده وی مدرد نام در غیاب وی بازوجه او گونی و ره^۱ رابطه پیدا کرده و تخت و تاج را غصب نموده است. پس بانقاص این رفتار بانگلستان برگشته در جنگی بزرگ که بسیاری از دلاوران دوسوی کشته میشوند مدرد را بقتل میرساند ولی خود در جنگ زخمدار شده و از اثر آن جان می سپارد.

جفری داستان خویش را بقول بیدو گلیداس (در حدود ۷۴۷) و نینوس مستند ساخته است اما ماخذ گلیداس و نینوس مشکوک بنظر میرسد و بید نیز چنانکه خود مینویسد مختصری را که در باب این پادشاه نگاشته از دو مورخ فوق نقل نموده است.

بهر صورت داستان آرتور و حکایت سیز مدور که دلاوران وی گرد آن مینشستند سند تاریخی قطعی ندارد ولی موضوع دلپسندی بدست داستانسرایان اروپائی داده و هر یک بسهم خویش حکایتی اسرار انگیز بآن افزوده اند، چنانکه یکی از شعرای نورمان موموم به واس^۲ در سنه ۱۱۵۵ بزبان فرانسه و بشکل مثنوی داستان مزبور را برشته نظم درآورد و نخستین بار آرتور را یکی از شوالیه های نامدار جلوه داد که بدستاری دلاوران خویش برخلاف بیگانه مذهبیان به نبرد روزگار میگذرانده است.

۱- Uthere

۲- Guivere

۳- Modred

۴- Wace

در قرن سیزدهم شاعری انگلیسی موسوم به لایامون^۱ در کتاب منظوم خویش موسوم به بروت^۲ داستان آرتور را رونقی جدید داد.

ابیات این داستان در حدود سی هزار است که بخشی باقافیه و بخش دیگر بسبک نظم دوره انگلوساکسون است و هرچند بسبک بیان و اسلوب سخن سرایی آن از آثار دوره فترت ادبی انگلستان آسوده نیست و در ادای مطالب گاهی آن تعقیدی را که ملازم تازه کاران است دارد باز اشعار خوب و افکار ادبی زیبا در آن فراوان میتوان یافت. این شاعر نیز آغاز داستان را از بروت (بروتس) که نخستین خدیو کشور گشای انگلستان است گرفته و با پیرایه‌ها و نقش و نگارهای بسیار حکایتی را که واس آزادانه از تاریخ جفری گرفته بود بسط میدهد و هنگامی که بداستان آرتور میرسد بوی شخصیت سرموزی میدهد، تا آنجا که روز ولادت ویرا با وقایع شگفت توأم ساخته حوادثی عجیب و آسپخته با سحر و افسون برای وی پیش می‌آورد. در بعضی مناظر روح غم‌انگیز و خالجان و تشویش که از بنیة سخن سرایی وی حکایت میکنند محسوس است و شرح بسیاری از مناظر زیبای طبیعی را که در نقاشی آن سادگی و عدم تصنع و تکلف بکار رفته در این داستان میتوان خواند. مثلاً شکار روباه را با دلپذیری بسیار بنظم در آورده و در جنگهای آرتور با قبایل انگلوساکسون چیزی از قدرت بیان شعرای دوره پیشین را بچنگ آورده است.

داستان آرتور بزودی در اروپا شیوع یافته و بعد از قرون وسطی پهلوان بین‌المللی گشت. بدین معنی که هر ملت و نژاد این پهلوان افسانه‌ای را پذیرفت و همانطور که اروپا داستان شارلمانی را قبول کرده و افسانه‌ها و جادوگریها و حکایات شرقی بدان می‌آمیخت آرتور نیز در همه کشورهای از کشورهای اروپا از اسپانیا تا ایتالیا محبوبیت یافت و حکایات بسیار بوی منسوب گشت.

دیری نگذشت که داستان آرتور وحدت نخستین را گم کرده بیک سلسله

داستانهای کوتاه‌تر که بدایره حوادث^۱ معروف است تبدیل گشت. این منظومات حکایاتی بود که از روایات و ترانه‌های سلت و دیگر قبایل گرفته شده بعضی حوادث مختلفه زندگانی آرتور و بسیاری از داستان دلاوران و عشق‌بازیهای آنان و پریانی را که ملازم و دربار وی بودند قصه می‌کرد. افسانه‌های یونانی و اساطیر و ارباب انواع و دنیای دیگر و آنچه در میان قبایل از قصص و اساطیر و سرگذشت و قصه پریان و جادویان بود در این دایره رخنه یافت و همه جا داستانها به کشور پریان کشیده میشد. منشاء این حکایات منظوماتی بود که دو نفر از شعرای نورماندی موسوم به برول^۲ و توماس^۳ تحت عنوان «تریستان» ساختند و شاعری موسوم به شرتین دوترای^۴ از اهالی پروانس فرانسه حکایاتی منظوم باین داستان بیفزود.

یکی از این حکایات داستان معروف به سرلون فال^۵ است که عاشق پری زاده میشود و با وی پیمان میکند که هر کامیابی و جلالتی که ویرا نصیب گردد او را غره نماید و روزی این پیمان را میشکند و در نتیجه بمخاطرات و مصائب بسیار دچار گشته نزدیک می‌شود که بدست زن پادشاهی کشته آید که محبوبه پریزاد ویرا از خطر نجات میدهد.

داستان دیگر که در دربار آرتور پیش آمده داستان عشق معروف به تریسترام و ایزولت^۶ است و آن چنین است که تریسترام برای خواستگاری ایزولت از طرف شاه بریتانی مأموریت یافته و صراحی از آب عشق بوی داده میشود که بدختر شاه ایرلند بنوشاند و ویرا دل بسته شاه بریتانی نماید ولی تریسترام خود نیز از آن آب جرعه‌ای نوشیده شیفته دختر میشود و بولیننمت خویش خیانت میکند.

داستان دیگر حکایت ژرانت و انیداست^۷ است که در قصه سرانی و بیان عشق

۱- Cycle of Romance

۲- Bèroul

۳- Thomas

۴- Cherétian de Troyes

۵- Sir Launfal

۶- Tristram and Isult

۷- Geraint and Enid